

مقدمه

تحولات شگفت‌آور جهان معاصر و ورود اندیشه‌های گوناگون به جوامع اسلامی، بسیاری از اندیشه‌وران را بر آن داشته که میان دین و تحولات دنیای معاصر ارتباط روشنی بیابند و اینکه آیا دین می‌تواند در این دنیای پیچیده و با این روابط درهم‌تنیده، مدعی کارایی و کارآمدی باشد؟ بر این اساس، یکی از موضوعات مهم، در این زمینه، موضوع «دین و کارآمدی در حوزه مدیریت اجتماعی» و بالتبع، «فقه و نقش آن در مدیریت اجتماعی» یا ارتباط «فقه و اداره فرد و جامعه» و نیز بررسی نسبت بین این دو است. به عبارت دیگر، پرسش از «نسبت میان فقه و مدیریت اجتماعی و نیز فقه و اداره فرد و جامعه»، یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در حوزه فقه و معارف دینی است.

همچنین با طرح شبهات و ابهاماتی فراوان درباره کارایی و کارآمدی و نیز قلمرو دخالت دین در زندگی انسان، به‌ویژه در بخش اجتماعی و حکومتی و نیز طرح برخی دیدگاه‌های سکولاریستی، فقه و معارف اسلامی به ناکارایی در عرضه نظام‌های موردنیاز جامعه انسانی و مدیریت جامعه متهم گشته است. از این رو، ما شاهد تکرار پرسه‌هایی از سنخ پرسه نسبت میان فقه و زندگی اجتماعی هستیم که آیا فقه، توانایی مدیریت اجتماعی و اداره فرد و جامعه را دارد یا خیر؟ به بیان روشن‌تر، آیا فقه می‌تواند به نیازها و پدیده‌های متغیر و متنوع جامعه پاسخ گفته، از عهده مدیریت جامعه متحول برآید و اوضاع آن را سامان دهد؟

پاسخ به این پرسش‌ها، متفاوت بوده و موجب شده است که برخی از اندیشمندان و فقهای شیعه، با نگاهی جامع و جامعه‌گرا، در جهت ظهور و تجلی توانایی‌های فقه شیعه به تکاپو افتند و طرحی نو دراندازند. ایشان با استصیاب معارف ناب اهل بیت علیهم‌السلام، به گوهرهای پیدا و پنهانی دست پیدا کرده و برای بازنمایی عناصر و آموزه‌های پویا و منعطف آن، به روش اجتهاد چنگ زد، کارایی و راهگشایی آن را مورد توجه جدی قرار دادند. بدین وسیله، ایشان فقه شیعه را از اتهام «فقدان خاصیت برنامه‌دهی و برنامه‌ریزی» و «عدم توانایی اداره جوامع انسانی» تبرئه کردند. تلاش ایشان بر این بود که برداشتی نو، جامع، کارآمد و متحول از آموزه‌ها، دستورات و احکام فقه ارائه کنند.

وقوع انقلاب اسلامی ایران و تشکیل جمهوری اسلامی بر پایه اندیشه ولایت فقیه، با نفی دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه و فردمحور و با رویکرد اجتماعی نسبت به اجتهاد و برداشت حکم از منابع تشریح اسلامی، زمینه‌های علمی و عملی طرح اندیشه مدیریت فقهی را فراهم نمود. رویکرد عقلانی، نظام‌وار، جامعه‌ساز و نظام‌پرداز به فقه شیعه، آن را در افقی نوین و فضایی متفاوت قرار داد. این امر،

فقه حکومتی؛

نرم‌افزار نهایی مدیریت جامعه در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی

عباسعلی مشکانی سبزواری^{*} / مهدی نیک‌بین^{**} / احمد رهدار^{***} / محمدرضا مشکانی^{****}

چکیده

درباره نسبت فقه، اجتماع و مدیریت جامعه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، برخی میان این دو هیچ نسبتی نمی‌بینند. گروهی قائل به نسبت حداقلی میان آن دو هستند. گروهی نیز فقه را شرط اساسی مدیریت جامعه و حکومت دینی قلمداد می‌کنند. در گروه سوم، برخی معتقد به مدیریت جامعه با فقه موجود هستند. دسته‌ای دیگر، فقه پویا را نرم‌افزار مدیریت جامعه می‌پندارد. گروه سوم، معتقدند که نرم‌افزار مدیریت جامعه، فقه حکومتی می‌باشد. این مقاله در گام نخست، با نقد دیدگاه‌های سلبی و حداقلی، به اثبات دیدگاه حداکثری پرداخته است. در گام دوم، با نفی انحصارگرایی هریک از سه نظریه معتقدین به توان مدیریتی فقه بر این باور است که هریک از نظریات سه‌گانه، متناسب با مقاطع مشخصی از فرایند تکاملی انقلاب اسلامی بوده و در طول یکدیگر قرار دارند؛ فقه فردی و سستی، متناسب با مرحله ایجاد انقلاب اسلامی، فقه پویا متناسب با مرحله ایجاد نظام و دولت اسلامی و فقه حکومتی متناسب با مرحله ایجاد کشور و تمدن اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: فقه فردی، فقه پویا، فقه حکومتی، کارآمدی فقه، مدیریت جامعه، مدیریت فقهی، فرایند تکاملی انقلاب اسلامی.

زمینه‌ای برای ظهور اندیشمندانی با نگاه‌های نوین و برداشت‌ها و روایت‌های تازه و اجتماعی از فقه فراهم کرد که گرایش‌های فردگرایانه فقه را به سمت‌وسوی استنباط‌ها و اجتهادهای اجتماعی و نظریه‌پردازی در عرصه فقه حکومتی سوق داد.

نکته مهم دیگر، سیر تکاملی انقلاب اسلامی و نقش فقه در هریک از مراحل پنج‌گانه آن است؛ یعنی انقلاب اسلامی از یک نقطه شروع، و مراحل مختلفی را پشت سر نهاده و همچنان مراحل دیگری را پیش‌روی خود دارد. روشن است هریک از مراحل تکاملی انقلاب اسلامی، همچون مراحل تکاملی هر انقلاب دیگری، نیازمند نرم‌افزاری متناسب با شرایط و امکانات در جهت مدیریت جامعه است. با توجه به صبغه دینی - اسلامی، و محوریت فقه و ولایت فقیه در سازوکار حکومتی انقلاب اسلامی، این انقلاب در اولین مرحله از مراحل تکاملی خود، یعنی تأسیس و ایجاد انقلاب اسلامی، با استمداد از فقه سنتی به تدبیر امور پرداخت. در ادامه و پس از شکل‌گیری نظام و دولت اسلامی، با استفاده از فقه پویا، و اکنون در مرحله ایجاد کشور و تمدن اسلامی، برای تدبیر امور و مدیریت جامعه، نیازمند فقه حکومتی است.

این مقاله از چشم‌انداز کارآمدی و کارایی دین، به موضوع فقه و مدیریت فقهی پرداخته، و نرم‌افزارهای مدیریتی جامعه دینی متناسب با مراحل مختلف فرایند تکاملی انقلاب اسلامی را مورد واکاوی قرار داده است.

الف - مفهوم‌شناسی بحث

۱. فقه سنتی

«فقه سنتی»، عبارت است از اینکه فقه به لحاظ منابع شناخت و پایه‌های اصلی آن، که توسط وحی نازل و از طریق پیامبر و اوصیای او بیان گردیده است، همواره باید ثابت و پایدار باشد. بر ماست که در حفظ آنها کوشا باشیم (جناتی، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۴). همچنین باید اصل طریقه و شیوه اجتهادی - که عبارت است از: ارجاع فروع نوین به اصول پایه، با موازین خاص آن - حفظ شود و از تشریح احکام بر اساس مصلحت‌اندیشی و از راه منابع ظنی غیرمعتبر مانند: قیاس و استحسان پرهیز شود؛ زیرا می‌توان از راه همان منابع و عناصر ثابت و ذخایر سنتی اجتهاد، با توجه به نقش زمان و مکان در مشخص کردن ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات و ملاکات احکام، که در غیر مسائل عبادی قابل ادراکند، در برابر رخدادها، به وسیله اجتهاد پاسخگو بود. مقصود از «فقه سنتی» این است که فقیه باید از راه اجتهاد،

با روش اصولی بر اساس منابع معتبر شرعی، احکام شرعی موضوعات را پس از بررسی ویژگی‌های آنها، که با تحول زمان و شرایط آن در تحول و تغییر است، استخراج و بیان کند (همان).

۲. فقه پویا

«فقه پویا» دارای دو اصطلاح منفی و مثبت می‌باشد. معنای منفی فقه پویا عبارت است از: تشریح و بیان احکام بر اساس رأی و تفکر شخصی و بر پایه مصلحت‌اندیشی غیر مبتنی بر ملاک‌های معتبر شرعی و عقلی (همان، ص ۲۶). سردمداری این جریان، در واقع دنباله‌روان جریان مدرن و سکولار بود، اول انقلاب عهده‌دار بودند (میرسلیم، ۱۳۸۹، ص ۳۱۶). آنان در مقابل جریان راست، که پایبند به فقه سنتی بود، علم فقه پویا به معنای منفی آن را برافراشته بودند و معتقد بودند بر مبانی فقه سنتی، امکان اداره کشور و نیز وضع قانون وجود ندارد و باید پا را فراتر از آن نهاد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۶۲). این گروه، با به چالش کشیدن اندیشه سنتی در فهم دین و فقه، و متهم کردن اسلامی فقاهتی به تحجر و تقلیدپروری، خواستار فرارفتن از وضع موجود و برشکستن ساختارهای موجود بودند (میرسلیم، ۱۳۸۹، ص ۳۲۹). همچنین دین برآمده از نگاه سنتی را دین و فقهی عبوس، خشک و متحجر می‌نامیدند و اجرای آن در جامعه را موجب بدنام کردن دین و خشن جلوه دادن آن می‌دانستند و خواهان تغییر در روش و نگاه به دین و احکام الهی و نیز تغییر شیوه اجرای احکام الهی در جامعه بودند (سروش، ۱۳۷۶، ص ۷).

معنای مثبت اصطلاح فقه پویا، عبارت است از: به‌کارگیری اجتهاد در منابع معتبر شرعی برای استنباط حکم شرعی موضوعات، و البته بعد از بازنگری و بررسی شرایط زمان صدور آنها و نیز بررسی ابعاد و ویژگی‌های مختلف موضوعات و سنجیدن ابعاد قضایا. وصف این فقه اجتهادی به «پویا» بدین‌روست که در طول و گستره مسائل مستحدثه و ویژگی‌های آنها در هر عصر و محیطی، به مقتضای واقعیت‌های زمان و عینیت‌های خارج و مطابق با آنها، از هر نوع که باشند، همگام بوده، احکام آنها را بیان می‌کند. به‌عبارت دیگر، مقصود از فقه پویا، ضرورت اشراف فقیه به ابعاد مختلف موضوعات مستحدثه و استنباط احکام شریعت به‌وسیله عناصر علمی و متقن از منابع اصیل و معتبر (مهریزی، ۱۳۷۶). پیشینه ساختن «نگرش فردی» در پروسه اجتهاد و استنباط در فقه پویا نیز مشهود و مفروض است.

با توجه به تمایز میان معنای مثبت و منفی فقه پویا، آنچه موجب موضع‌گیری برخی از علما از

و حکومت الهی مدنظر بوده و به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی نظر می‌شود و تأثیر احتمالی هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام و حکومت ملاحظه می‌گردد (مقام معظم رهبری، ۷۰/۶۳۱). در حالی که در فقه فردی، موضوعات و مسائل، با نگاه به فرد و به دور از هرگونه ملاحظه حکومتی و نه به‌عنوان عضوی از یک جامعه، بلکه خود عنوان موضوع حکم شرعی مورد استنباط قرار می‌گیرد (ایزدهی، ۱۳۸۹). به یقین تفاوت فتاوا و احکام صادره از سوی فقیه در این دو دیدگاه، تفاوتی ماهوی و اصیل خواهد بود.

تفاوت فقه حکومتی با فقه پویا

چنان‌که گذشت، «فقه پویا» عبارت است از: ضرورت اشراف فقیه به ابعاد مختلف موضوعات مستحدثه و استنباط احکام شریعت به‌وسیله عناصر علمی و متقن از منابع اصیل و معتبر (مهریزی، ۱۳۷۶). با توجه به این تعریف، می‌توان گفت: نسبت فقه پویا با فقه حکومتی، نسبت عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا فقه پویا خود را موظف به پاسخ‌گویی به مسائل جدید و نوپیدا اعم از نگاه فردی و یا جمعی می‌داند. شاهد این امر آن است که برخی از مفسران فقه پویا، تصریح کرده‌اند که تمامی فقهای امامیه چنین بوده‌اند؛ یعنی به مسائل جدید پاسخ گفته‌اند (همان). اما فقه حکومتی، صرف «پاسخ‌گویی» آن هم فقط به مسائل مستحدثه نیست، بلکه «نوع پاسخ‌گویی» منظور است، خواه مسئله مستحدثه باشد یا کهنه. بنابراین، در فقه حکومتی هدف «نوع پاسخ‌گویی به مسائل اعم از جدید و کهنه» است، اما در فقه پویا «صرف پاسخ‌گویی به مسائل جدید» مورد اهتمام است.

جایگاه و رسالت فقه در جامعه بشری

در میان معارف اسلامی، بخشی که از نمود عینی بیشتر و تأثیر ملموس‌تری در زندگی بشری برخوردار است، بخش قوانین، مقررات، هنجارها و ناهنجارهای عملی و الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی اسلامی است. رسالت مهم فقه در همین جا آشکار می‌شود؛ زیرا فقه عهده‌دار تبیین این مقررات، احکام، الگوها و سبک‌ها می‌باشد. به‌عبارت دیگر، فقه مجموعه احکام عملی اسلام است که وظیفه «ارائه طریق» در تمامی حوزه‌های زندگی بشری، اعم از حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و... را بر عهده دارد که با قدمت تاریخی خویش، گستره‌ای درازدامن دارد. یکی از فقهای معاصر، در توصیف فقه و جایگاه آن در میان علوم و معارف اسلامی می‌نویسد:

جمله امام خمینی^ع در مقابل فقه پویا شده است، معنای منفی آن است. در واقع، اقدامات و فعالیت‌های طرف‌داران فقه پویا به‌معنای منفی، برخی حساسیت‌ها را برانگیخت و امام خمینی^ع نیز تلویحاً در مقابل این جریان موضع گرفته، در عین اعتقاد به پویایی فقه، فقه سنتی و جواهری را ارج نهاده و تخطی از آن را برنمایند. روشن است که این موضع‌گیری در مقابل یک جریان التقاطی و انحرافی است و با اعتقاد به تطور و تکامل فقه، از دوره سنتی به دوره پویا به‌معنای مثبت آن، منافاتی ندارد.

۳. فقه حکومتی

«فقه حکومتی» نگرشی کل‌نگر و ناظر بر تمام ابواب فقه است. در این نگاه، باید استنباط‌های فقهی براساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام شود و تمامی ابواب فقه، ناظر به امور اجتماع و اداره کشور باشد. از این رو، گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، همه ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اجتماع و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی دارد؛ حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، امور بین‌الملل و مسائلی از قبیل مسائل نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی، دنیوی و اخروی. فقیه باید همه این مسائل را بنابر رفع نیازهای اجتماع و نظام اسلامی مورد بررسی قرار دهد (مشکانی، ۱۳۹۰). تعریف مختار این پژوهش از «فقه حکومتی» عبارت است از: «علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی با رویکردی کلان و حکومتی». بر این اساس، هدف فقه حکومتی، پاسخ‌گویی به نیازهای «فرد، جامعه و حکومت» توأمان است.

۴. تفاوت فقه حکومتی با فقه سیاسی

چنان‌که برخی پنداشته‌اند، فقه حکومتی، به‌معنای بخشی از فقه و یا فقه احکام حکومتی (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۴) و یا فقه سیاسی (مهریزی، ۱۳۷۶) نیست، بلکه نگاهی حاکم و وصفی محیط بر تمام مباحث فقه، از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه است. در حالی که فقه سیاسی، نه یک نگاه و وصف، که بخشی جزئی از فقه را شامل می‌شود که می‌تواند مصادیق فردی و غیرحکومتی نیز داشته باشد (ایزدهی، ۱۳۸۹).

تفاوت فقه حکومتی با فقه سنتی

هرچند فقه حکومتی و فقه فردی، در گستره و شمول با همدیگر تفاوتی ندارند، اما آنچه این دو را از یکدیگر متمایز می‌کند، این است که در فقه حکومتی به دست دادن احکام الهی در همه شئون یک نظام

علم فقه در میان معارف و تعالیم دینی دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ چراکه ترسیم‌کننده شیوه‌های زندگی [سبک زندگی] در صحنه‌های گوناگون آن است، تبیین‌کننده مناسک و عبادت‌ها، معاملات، حلال و حرام، نظام ازدواج، میراث، چگونگی قضاوت و رفع خصومت‌ها و درگیری‌ها و غیر اینها است. به‌طور خلاصه، فقه راه و روش یگانه و برنامه دقیق برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمان است (سبحانی، ۱۴۰۶ق).

مقام معظم رهبری نیز در این زمینه می‌فرماید: «فقه اسلامی» مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است: فردیاً، اجتماعیاً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادیاً. فقه الاکبر این است» (مقام معظم رهبری، ۷۰/۱/۳۰). آنچه بر اهمیت این رسالت می‌افزاید، این است که اسلام دین جاوید الهی است و برای زندگی انسان در همه عصرها و برای همه جوامع، اعم از مدرن و سنتی، توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، قوانین و مقررات دارد، هرچند تمام آنها به‌طور صریح بیان نشده و نیازمند کشف و استخراج می‌باشد. وظیفه مهم فقه این است که تمامی احکام و مقررات موردنیاز جامعه انسانی در تمامی جنبه‌ها را در هر عصر و زمانی، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی و نیازهای واقعی انسان، ارائه داده و به صحنه زندگی وارد نماید. خلاصه اینکه، رسالت فقه تبیین قوانین و باید و نبایدهای دین در صحنه زندگی فردی و اجتماعی انسان و مدیریت اجتماعی (اداره جامعه و فرد) در جهت دستیابی به پیامدهای دین‌مداری و التزام به شریعت و کسب کمالات روحی و معنوی و رسیدن به قرب الهی می‌باشد.

مدیریت فقهی

مدیریت فقهی، الگویی است که در فضای حکومت دینی، الگوی مطلوب و آرمانی مدیریت جامعه دینی محسوب می‌شود (ره‌دار، ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد با توجه به رسالت فقه، مدیریت فقهی در دو ساحت قابل تعریف است: ساحت اول، مدیریت و رهبری جامعه از طریق مدیریت بر افراد است. در ساحت دیگر، مدیریت فقهی از طریق مدیریت برنامه‌ها و پروژه‌ها و مهم‌تر از همه، مدیریت بر روابط، بستر لازم برای مدیریت و رهبری جامعه انسانی را فراهم می‌آورد (مشکانی، ۱۳۹۰). اصیل‌ترین و صریح‌ترین مبنایی که در مورد مدیریت فقهی در فضای انقلاب اسلامی مطرح شده است، ایده «فقه، تئوری کامل اداره انسان و جامعه از گهواره تا گور» می‌باشد (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۶۶).

گفتنی است عنوان «مدیریت فقهی»، ابتدا توسط طرف‌داران دیدگاه سلبی و حداقلی ارتباط فقه و مدیریت جامعه مطرح شد. چنان‌که در معنای منفی فقه پویا گذشت، جریان سکولار اول انقلاب و دنباله‌روان فکری آنها، در دوره‌های بعد، با به چالش کشیدن اندیشه سنتی در فهم دین و فقه، و متهم کردن اسلامی فقه‌ای به تحجر و تقلیدپروری، خواستار خروج از وضع موجود و برشکستن

ساختارهای موجود بوده، سخن از مدیریت علمی در برابر مدیریت فقهی به میان می‌آوردند (میرسلیم، ۱۳۸۹، ص ۳۱۶). عبدالکریم سروش از جمله کسانی است که مدیریت علمی در برابر مدیریت فقهی را مطرح کرد (سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۵۶-۳۷۵). در مقابل نظریه تقابل مدیریت فقهی با مدیریت علمی، دیدگاه‌ها و تفسیرهای مختلفی از مدیریت فقهی ارائه شده است (امیری، ۱۳۸۸).

فرایند تکاملی انقلاب اسلامی

غالباً هر انقلابی از یک نقطه آغاز و با طی مراحل مختلف و فرایندی مشخص و مدون، در مسیر وصول به اهداف نهایی خود گام برمی‌دارد. انقلاب اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست. در حقیقت، نقطه آغاز انقلاب اسلامی مردم ایران، قیام رسمی امام خمینی علیه السلام در سال‌های ۴۱-۴۲ بود و تا امروز با طی مراحل و فرایندی خاص در مسیر وصول به اهداف نهایی خود گام برداشته است. اندیشمندان و نظریه‌پردازان در تبیین فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های مختلفی دارند. گرچه نهان و ماهیت فرایندهای مطرح یکی است، اما دسته‌بندی‌ها و عنوان‌گذاری مراحل، مختلف و متعدد است. از میان فرایندهای مطرح، سه فرایند از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردار است. در یک طرح، فرایند تکاملی انقلاب سه مرحله‌ای، در طرحی دیگر، چهار مرحله‌ای و در طرحی سوم، این فرایند پنج مرحله‌ای است.

یک. فرایند سه‌مرحله‌ای: در این طرح، فرایند انقلاب اسلامی در سه مرحله پیش‌بینی شده است. مراحل سه‌گانه این فرایند به شرح ذیل است: ۱. ایجاد انقلاب اسلامی؛ ۲. استقرار انقلاب اسلامی؛ ۳. توسعه انقلاب اسلامی (مشکانی، ۱۳۹۲).

دو. فرایند چهار مرحله‌ای: در این طرح، فرایند انقلاب اسلامی، در چهار مرحله پیش‌بینی و طراحی شده است. مراحل و مقاطع این فرایند عبارتند از: ۱. انقلاب سیاسی؛ ۲. انقلاب فرهنگی؛ ۳. انقلاب اقتصادی؛ ۴. تمدن اسلامی (جمالی، بی تا ع).

سه. فرایند پنج مرحله‌ای: این فرایند از ابتکارات مقام معظم رهبری است که در مواقع و جایگاه‌های مختلفی مطرح و پیرامون آن به بحث پرداخته‌اند. از نگاه ایشان، فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، دارای پنج مرحله است: ۱. ایجاد انقلاب اسلامی؛ ۲. ایجاد نظام اسلامی؛ ۳. ایجاد دولت اسلامی؛ ۴. ایجاد کشور اسلامی؛ ۵. ایجاد تمدن اسلامی (مقام معظم رهبری، ۸۳/۸/۶).

گفتنی است فرایند سه و پنج مرحله‌ای با یکدیگر قابل جمع است، به این بیان که مرحله ایجاد در هر دو فرایند با یکدیگر مطابق است. پس از آن، استقرار انقلاب در فرایند سه مرحله‌ای با ایجاد نظام و دولت اسلامی در فرایند پنج مرحله‌ای مناسبت دارد. و بالاخره، توسعه انقلاب در فرایند سه‌مرحله‌ای

با ایجاد کشور و تمدن اسلامی در فرایند پنج مرحله‌ای مطابقت دارد. توضیح آنکه انقلاب اسلامی جامعه ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام همچون هر انقلاب دیگری، با طی مراحل مختلف و فرایند تکاملی مشخصی در مسیر اهداف خود گام برمی‌دارد. این فرایند به شرح ذیل است:

اولین مرحله انقلاب اسلامی؛ یعنی ایجاد انقلاب اسلامی، گرچه پیشینه‌ای به درازای تاریخ تشیع دارد، اما نمود و ظهور عینی آن از سال ۱۳۴۲ شروع و در سال ۱۳۵۷ به سرانجام رسید.

مرحله دوم، یعنی استقرار انقلاب اسلامی (در قالب تشکیل نظام و دولت اسلامی) بلافاصله پس از پیروزی، آغاز و با تصویب قانون اساسی و تشکیل دولت و نهادهای قانونی حکومتی، شروع شد. اهمیت و ویژگی این مرحله در این است که انقلاب اسلامی، در صورت موفقیت در این مرحله، به مرحله ایجاد کشور و تمدن اسلامی (مرحله توسعه) می‌گردد. با توجه به موقعیت تثبیت‌شده جمهوری اسلامی، می‌توان ادعا کرد که مرحله استقرار انقلاب اسلامی با موفقیت پشت سر نهاده شده است.

هم‌اکنون انقلاب اسلامی به مرحله توسعه انقلاب (ایجاد کشور و تمدن اسلامی) پای نهاده و بر اساس یک برنامه بلندمدت، درصدد ارتقای جمهوری اسلامی از نظام و دولت اسلامی، به کشور و تمدن اسلامی می‌باشد. ارتقای انقلاب اسلامی به کشور و تمدن اسلامی، به معنای فراگیری منطقه‌ای و بین‌المللی اندیشه و گفتمان انقلاب اسلامی است. اهمیت این مرحله از این جهت است که در صورت موفقیت در این دوره، جمهوری اسلامی، در انقلاب و تمدن جهانی اسلام مبتنی بر نگرشی فراگیر در قالب گفتمان انقلاب اسلامی وارد خواهد شد.

ب. کارآمدی فقه در مدیریت اجتماعی

به اجمال دیدگاه‌های مختلف در باب نسبت فقه و مدیریت اجتماعی را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد:

۱. دیدگاه سلبی

گروهی رابطه بین فقه و اجتماع را نفی کرده و معتقدند: اصولاً مقوله جامعه و سرپرستی اجتماعی با مقوله فقه بیگانه است. فقه ارتباطی با مقوله حیات اجتماعی و تکامل معیشت ندارد. این گروه، از مدیریت اجتماعی و تکامل معیشت، تفسیر خاصی داشته، آن را عهده‌دار معیشت و فقه را عهده‌دار سعادت می‌دانند و هیچ ارتباطی بین معیشت و سعادت ملاحظه نمی‌کنند. از نظر ایشان، حتی اگر فقه در گوشه‌ای از معیشت دخالت کند، آن دخالت عرضی است و جزو مقولات حقیقی فقه به‌شمار نمی‌آید. به بیان دیگر، اگر فقه در امور اجتماعی نظری داشته باشد، این اظهارنظر بالعرض است و

درواقع، فقه از موضوعی سخن گفته که از جنس خودش نیست (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷). اصل تفکیک بین مقولات بالذات و بالعرض، نظریه‌ای غربی و وارداتی است (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۸۵) که برخی از روشن‌فکران با پیروی از آن، مقولات دینی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: مقولات مربوط به سعادت، که ذاتی دین و مقولات مربوط به معیشت که بیرون از سعادت و از مباحث عرضی دین است. این نگاه به فقه نیز تسری پیدا کرده است (شبستری، ۱۳۷۴). نگاه دیگری نیز وجود دارد که اساساً ارتباط بین دیانت و سعادت را منقطع دانسته و بر این باور است که بشر برای رسیدن به سعادت، نیازمند دیانت نیست؛ زیرا در نگاه این دسته، سعادت، تنها سعادت در معیشت است، که با عقل جمعی بشری قابل دستیابی است و به قانون و برنامه‌های وحیانی و الهی نیازی نیست. این نگاه، نگاه مادی‌گرایان و منکران اصل شریعت است. اما موضوع بحث ما اندیشمندان مسلمانی هستند که اصل فقه و شریعت را قبول دارند، اما ضرورت آن برای مقوله معیشت را قبول نداشته، رابطه بین سعادت و معیشت را منقطع می‌دانند، در نتیجه، رابطه بین دین و دنیا و بالتبع نسبت بین فقه و اجتماع و مدیریت جامعه را منتفی می‌دانند. طرف‌داران این نظریه معتقدند که فقه و سعادت به هم گره خورده‌اند و مقوله اجتماع و معیشت نیز درهم آمیخته‌اند. این دو، دو حوزه کاملاً مستقل دارند. سعادت به عهده فقه و تکامل معیشت به عهده اجتماع و مدیریت اجتماعی است. اجتماع و اداره آن وابسته به خرد خود انسان‌هاست؛ یعنی شیوه‌ها و آیین مهندسی اجتماعی و مدیریت جامعه، در امور معیشتی و اجتماعی از خرد مستقل بشر تغذیه می‌کند (فراستخواه، ۱۳۷۳، ص ۲۲۰).

۲. دیدگاه حداقلی

نظریه دیگر در زمینه نسبت فقه و اجتماع، پذیرش نسبت حداقلی بین هر دو است. طرف‌داران این نظریه، بین فقه و اجتماع ارتباطی کلی در نظر می‌گیرند؛ معتقدند که فقه در کل با زندگی اجتماعی و مدیریت آن ارتباط دارد. آنها اصل ارتباط معیشت و فقه، و جامعه را می‌پذیرند، اما نقش فقه را در برنامه‌ریزی اجتماعی و سرپرستی تکامل معیشت و هدایت تکامل زندگی اجتماعی بی‌اثر می‌دانند. به عبارت دیگر معتقدند فقه فقط جنبه نظارتی دارد، نه جنبه برنامه‌دهی، برنامه‌ریزی و مدیریت، بلکه انسان با مدد از توانایی‌هایی که خدا به وی عطا کرده، از جمله عقل، تجربه، حس و خردورزی و اندیشه‌هایش، می‌تواند به مدیریت اجتماعی خود پرداخته و معیشت خود را اداره نماید. تنها در این مسیر، در مواردی ممکن است راهکار و یا راهبرد انتخابی برای معیشت با سعادت معنوی و اخروی تعارض داشته باشد که در این موارد، فقه نقش نظارتی خود را ایفا کرده و آن را تصحیح می‌کند

(شبستری، ۱۳۷۶، ص ۸۸). این گروه معتقدند نقش فقه نظارت بر اجتماع و معیشت است، نه سرپرستی تکامل و برنامه‌ریزی آن. مدیریت اجتماعی و برنامه‌ریزی معیشت، تولید و برنامه‌ریزی خردمندانه و مربوط به حوزه اندیشه و تجربه‌های بشری است. انسان‌ها با تکامل اندیشه‌ها و تجربه‌ها، راهبردهای جدید را به سوی مدیریت اجتماعی و تکامل معیشت به‌دست می‌آورند و حتی گزینش می‌کنند و فقه صرفاً نقش نظارتی دارد.

۳. دیدگاه حداکثری

گروه سوم، کسانی هستند که نقش فقه در مدیریت جامعه، هدایت و تکامل زندگی اجتماعی، را نقشی فراگیر و مثبت می‌دانند و معتقدند: رسالت فقه در حوزه معیشت، سرپرستی تکامل معیشت است و اصولاً فقه را قانون اساسی و شالوده اصلی مدیریت اجتماعی می‌دانند. در اصطلاح به این نظریه، «نظریه حداکثری» می‌گویند. طرف‌داران دیدگاه حداکثری در مورد مدیریت جامعه از طریق، فقه به سه گروه تقسیم شده‌اند: گروهی فقه سنتی (فردی) را نرم‌افزار کارآمد اداره جامعه اسلامی معرفی کرده و آن را پاسخگوی تمامی نیازهای فردی و اجتماعی بشر می‌دانند. دسته‌ای دیگر، با توجه به برخی کاستی‌های فقه فردی، ضرورت تمسک به فقه پویا برای اداره جامعه اسلامی را مطرح می‌کنند. برخی نیز با نفی دو دیدگاه پیشین، فقه حکومتی را نرم‌افزار ایده‌آل مدیریت جامعه معرفی می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۶).

به نظر می‌رسد، برخلاف پندار انحصارگرایانه هر کدام از سه دیدگاه فوق، که هریک یکی از جریان‌های سه‌گانه فردی، پویا و حکومتی را به‌طور اطلاق و منحصرگرایانه، نرم‌افزار مدیریت جامعه می‌دانند، نظریه چهارمی می‌تواند مطرح باشد. به این بیان که هریک از جریان‌های سه‌گانه فردی، پویا و حکومتی، در مقاطع مشخصی از فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، به ایفای نقش پرداخته‌اند. به بیان روشن‌تر، فقه شیعی، همگام و همساز با فرایند تکاملی انقلاب، سیر تکاملی خود را پیموده و در شرایط مختلف انقلاب اسلامی، با توجه به شرایط و امکانات انقلاب، به پاسخ‌گویی نیازهای جامعه و مدیریت آن پرداخته است. براساس این نظریه، نسبت بین جریان‌های سه‌گانه پیش‌گفته، نسبتی طولی است، نه عرضی. در اینجا، با تفصیل بیشتری به مسئله می‌پردازیم.

ج. خدمات متقابل فقه و انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی با تکیه بر آموزه‌های فقه و در مسیر پیشرفت قرار گرفت. فقه نیز به‌مثابه تبیین‌کننده نرم‌افزار نظام‌ساز اسلام و به‌عنوان مهم‌ترین عامل اداره جامعه اسلامی، که تا پیش از انقلاب اسلامی به

محاق رفته بود، به صحنه اجتماع و حکومت درآمد و در مسیر تکامل و توسعه قرار گرفت. از مهم‌ترین نوآوری‌های امام خمینی علیه السلام در کنار ارائه نظریه انقلاب بر مبنای فقه، اجتهاد انقلابی و انقلاب در اجتهاد بود. ایشان با انقلاب اسلامی ایران تحول مهمی را در اجتهاد و فقاقت ایجاد نمودند؛ زیرا هر چند ایشان، انقلاب اسلامی را با تکیه بر اجتهاد شیعه و بر بنیادهای فقه سنتی و جواهری استوار کرد، اما همین انقلاب با توجه به ابعاد اجتناب‌ناپذیر فقه و سیاست و حضور عملی فقه در عرصه‌های عمومی جامعه، لاجرم مقدمات انقلابی را در درون فقه و اجتهاد سنتی به تدریج فراهم نمود. هدف اساسی امام علیه السلام بیان این مسئله بود که چگونه می‌توان اصول محکم فقه را در عرصه فرد و جامعه پیاده کرد (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۶۶) و بتوان برای معضلات زندگی در دنیای امروز، پاسخ متقن داشت. ایشان در همین راستا می‌فرمود: «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است (همان). روشن است که اگر حکومت فلسفه عملی فقه است، ضرورت بالندگی و نشاط حکومت مستلزم آزادی اجتهاد، رونق، توسعه و تکامل فقه همگام با پیشرفت و توسعه حکومت خواهد بود. حضرت امام علیه السلام با توجه به همین نکته، می‌فرماید:

لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضاء می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف، ولو مخالف با یکدیگر، آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد (همان، ص ۴۷)... زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند (همان، ج ۲۱، ص ۹۸).

با توجه به نکات فوق، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هر کدام از انقلاب اسلامی و فقه اسلامی بر یکدیگر مشخص می‌گردد. انقلاب اسلامی مبتنی بر فقه سنتی به وجود آمد. شرایط و مسائل پیشامده پیش از ایجاد انقلاب، فقه سنتی را ناگزیر از تحول نمود و فقه را از مرحله سنتی، به مرحله فقه پویا وارد نمود. امروز نیز بر مبنای ضرورت تطابق فقه با شرایط زمان و مکان و نیز با توجه به مرحله توسعه انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی، به تمدن اسلامی، فقه دومین تأثیرپذیری اساسی از انقلاب اسلامی را داشته و لاجرم نیازمند حرکت از مرحله فقه پویا، به دنیای فقه حکومتی می‌باشد. خلاصه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فقه و انقلاب به قرار ذیل است:

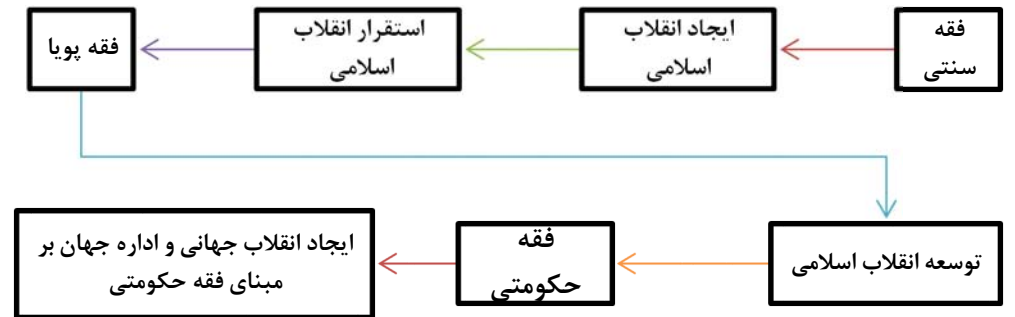
۱. تأثیرگذاری اساسی فقه سنتی بر انقلاب اسلامی و ایجاد آن؛

برآمدند. شرایط گوناگون این بازه زمانی، موجب ایجاد مکاتب و دوره‌های فقهی و اصولی گوناگونی شد. این جریان تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، در یک خط مستقیم، با فراز و نشیب نسبی، در جریان بود و وجه اشتراک تمامی مکاتب و دوره‌های فقهی در مدت طولانی، در فضایی کاملاً و یا نسبتاً تقیه‌آمیز ادامه داشت. دورانی نیز که تقیه به کمینه می‌رسید، فقها تنها مأمور تمسیت احکام الهی با رویکرد فردگرایانه بودند. در واقع، فضای استنباط احکام الهی مبتنی بر حکومت دین، هرگز مهیا نگردیده بود. از این رو، تمامی ادوار گذشته و مکاتب پیشین، اعم از اصولی و اخباری در قالب فقه فردی معرفی می‌گردند. البته فقه فردی، در عین فراگیری نگاه فردی در نهاد خویش، بیگانه از سیاست نبود و اصولاً ایجاد انقلاب اسلامی، مدیون و مبتنی بر همین فقه فردی بوده است. پس از انقلاب اسلامی ایران و ایجاد شرایط ویژه و تاریخی حاکمیت دینی، مسائل جدید و کلانی فراوری فقها قرار گرفت. پس از این مصاف، اکثریت فقهای نواندیش و پویا، در اندیشه رویکردی نوین به فقه فرو رفتند. بر همین اساس، پس از ایجاد انقلاب اسلامی و در دوره استقرار بر اثر تلاش اندیشه‌وران فقه، فقه شیعه در برخورد با مسائل و موضوعات جدید در عرصه اجتماع و حکومت، با یک گام به پیش، از حالت دگم خارج و با استناد بر لزوم استفاده از علوم تخصصی دیگر، در حیطه موضوع‌شناسی و نیز با به رسمیت شناختن تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و استنباط احکام اسلامی، فضایی به مراتب بازتر و گسترده‌تر از قبل فرا راه فقه گشوده شد. این تحرک، ناشی از پیش‌روی انقلاب اسلامی از مرحله ایجاد، به مرحله استقرار بود. به بیان دیگر، با حرکت انقلاب از مرحله ایجاد، به مرحله استقرار، و به وجود آمدن فضای جدید، بالتبع نرم‌افزارها نیز باید سنخیت لازم با محیط جدید را می‌یافت. به همین دلیل، با تحولاتی کلی، فقه از مرحله فردی، به مرحله جدیدی پای نهاد. فقه در این دوره، با عنوان «فقه پویا» مشهور گشته است. پس از مرحله استقرار و در ادامه فرایند تکاملی انقلاب، با ورود به مرحله ایجاد کشور و تمدن اسلامی و تغییرات بنیادین در اوضاع و شرایط و گسترده‌تر شدن جغرافیای اهداف انقلاب اسلامی، نرم‌افزاری معطوف به تمدن و توانایی بر نظام‌سازی موردنیاز است. فقه در این مرحله، «فقه حکومتی» عنوان یافته و تفاوت‌های اساسی و بنیادینی با مرحله فقه فردی و فقه پویا دارد.

تحلیل جامعه‌شناختی مدعا

تحلیل جامعه‌شناختی سیر تطورات فقه در بستر کارآمدی در مراحل مختلف، از سطح فردی به پویا و از پویا به حکومتی، به شرح ذیل است: جامعه بشری از حیث ساختار و نوع اداره آن دوره‌های متعددی را گذرانده است. اولین مرحله را می‌توان جامعه طبیعی و ابتدایی نامید. البته مقصود از «جامعه طبیعی»

۲. تأثیرپذیری فقه سنتی از انقلاب اسلامی در دوره استقرار و گذار از مرحله فقه سنتی به مرحله فقه پویا؛
 ۳. تأثیرپذیری ثانویه فقه از انقلاب اسلامی در دوره توسعه و گذار از مرحله فقه پویا به مرحله فقه حکومتی؛
 ۴. تأثیرگذاری فقه حکومتی بر انقلاب اسلامی و تبیین ضرورت صدور انقلاب به جهان و ایجاد انقلاب جهانی و اداره جهان بر مبنای فقه حکومتی؛
 ۵. تأثیرپذیری انقلاب اسلامی از فقه حکومتی و ایجاد انقلاب جهانی اسلامی. این مرحله، ایده‌آلی است که پس از ایجاد تمدن اسلامی، مجال طرح می‌یابد.
 باید اذعان داشت که امروزه با تکوین نظام اسلامی و پیدایش مسائل گوناگون و تحول عظیم در ساختار و ابعاد مختلف جامعه، اعم از ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و روابط بین‌الملل و ... زمینه‌های تحول در فقه با توجه به گفتمان انقلاب اسلامی فراهم آمده است.



د. سیر تطور فقه در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی

برخلاف پندار مخالفان کارآمدی فقه در عرصه مدیریت جامعه و همگامی آن با نیازها و تحولات عصر و زمانه (دیدگاه سلبی و حداقلی)، فقه و اجتهاد شیعی از بدو تولد، با توجه به نیازهای زمان خود حرکت کرده و به گونه‌ای کاملاً مطابق با اوضاع و احوال زمانه، درصدد استنباط و ارائه احکام الهی برآمده است. زمانی در حضور معصومان علیهم‌السلام با تکیه بر روایات ایشان، احکام الهی بیان می‌شد. البته در همین دوره، از سوی معصومان علیهم‌السلام راه‌کارهای اصولی فقاقت بیان گردیده، استنباط بر عهده فقها و علما نهاد می‌شد. دوران غیبت معصوم شرایط ویژه‌ای برای شیعه بود که با مهیاسازی و زمینه‌پردازی حضرات معصومین علیهم‌السلام شکل گرفت. در این دوران، علما و فقهای شیعه درصدد تبیین احکام الهی

با توجه به تبیینی که از تفاوت مراحل چندگانه فرایند تکاملی انقلاب اسلامی و نیز تفاوت هریک از جریان‌های فقهی فردی، پویا و حکومتی از یکدیگر ارائه گردید، اساسی‌ترین سؤال این است که با ورود انقلاب اسلامی به مرحله نهایی ایجاد کشور و تمدن اسلامی، آیا می‌توان به نرم‌افزارهای پیشین اکتفا کرد. برای نمونه با نرم‌افزار مرحله استقرار و یا مرحله ایجاد انقلاب، به تدبیر امور در مرحله توسعه پرداخت؟ بدیهی است که اگر مسئله بسیار مهم بقا و توسعه انقلاب اسلامی باشد، امکان اکتفا به نرم‌افزارهای پیشین بی‌معنا خواهند بود. اکتفا به نرم‌افزارهای پیشین، در واقع تجویز انحطاط از جامعه جهانی به جامعه مدنی و یا طبیعی و نیز ایستادن کردن حرکت پویای انقلاب اسلامی و به انحراف کشاندن آن می‌باشد. با این وجود، در دروازه جامعه جهانی و در مرحله توسعه انقلاب اسلامی، ما نیازمند تولید فقه متناسب با این مرحله و بازسازی، نوسازی و آماده‌سازی نهادها و ارکان نظام اسلامی برای توسعه انقلاب اسلامی از نظام و دولت اسلامی، به کشور و تمدن اسلامی هستیم. نرم‌افزار نهایی و کارآمد در مرحله نهایی فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، به ابتکار مقام معظم رهبری، «فقه حکومتی» عنوان یافته است.

ه. فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (علیه‌السلام)

مقام معظم رهبری، از نظریه‌پردازان سترگ در حوزه فقه حکومتی می‌باشند. از دیدگاه ایشان، فقه اسلامی، مشتمل بر اموری است که همه جوانب زندگی انسان را دربرمی‌گیرد: فردیاً، اجتماعياً، سیاسياً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادياً. فقه الاکبر این است (مقام معظم رهبری، ۷۰/۱۱/۳۰). از نگاه ایشان، نگاه حکومتی و اجتماعی به فقه در ریزترین مسائل فقهی همچون «ماء الحما»! نیز جریان داشته و این نوع نگاه، در روند استنباط و اجتهاد، در مسائلی از این دست نیز تأثیرگذار است:

فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، یک جامعه و یک نظام باشد. شما در باب طهارت هم که به ماء مطلق یا ماء الحما فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که حتی این هم در بخشی از اداره زندگی جامعه تأثیر خواهد گذاشت، تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه و بقیه ابوابی که وجود دارد. احوال شخصی و غیر اینها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره کشور بایستی استنباط بکنیم. این روحیه، در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد (همان، ۷۰/۶/۳۱).

پیدااست که با نگاه حکومتی و لحاظ یارا بودن فقه در حکومت، ریزترین مسائل فردی نیز جنبه نوینی می‌یابد. با این نگاه است که ایشان تأکید دارند مسئله‌ای چون «ماء الحما» که به نظر می‌رسد هیچ ارتباطی با مسائل حکومتی ندارد، در اداره جامعه تأثیرگذار خواهد بود.

در این تحلیل، دوره‌ای از حیات بشری است که مؤثرترین عامل در حرکت فردی و اجتماعی جامعه، عوامل طبیعی است؛ شکل حرکت بشر و نوع زندگی و امرار معاش او نیز در این دوره، بیشتر همگام با طبیعت است. حکومت‌ها نیز در این دوره بیش از اینکه وظیفه‌ای در قبال شهروندان داشته باشند، مسئولیت‌هایی منحصر در قبال عوامل بیرونی دارند. در این جامعه افراد، در درون حکومت به‌ویژه، در زندگی خصوصی و شخصی، که گستره بسیار وسیعی دارد، از وسعت عمل گسترده‌ای برخوردارند. این امر موجب می‌شود که در جوامع اسلامی، رهبران دینی، به‌ویژه فقها برای تحقق اهداف دین به مرز ضرورت ایجاد حکومت اسلامی نرسیده و با ایجاد رابطه ویژه با پیروان خود، امکان هدایت و رهبری آنان را حتی بدون ایجاد حکومت پی می‌گیرند. با گذشت زمان و گذر جامعه بشری از جامعه طبیعی به «جامعه مدنی»، حکومت اهمیت مضاعفی می‌یابد. البته مفهوم جامعه مدنی در طول تاریخ، تحولات عمده و معانی مختلفی پیدا کرده است. مقصود از «جامعه مدنی» در این تحلیل عبارت است از: جامعه‌ای که حکومت علاوه بر مسئولیت در قبال عوامل بیرونی، در قبال شهروندان مسئولیت‌های گوناگونی همچون به رسمیت شناختن و حفاظت از حقوق مالکیت فردی، احترام به حوزه حقوق خصوصی، به‌ویژه حق شهروندان برای مشارکت در بحث عمومی و زندگی سیاسی، را بر عهده دارد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۲۹-۳۰). اینجاست که متدینان و متولیان دین، به ضرورت حکومت و قدرت برای وصول به اهداف خود پی می‌برند. بخصوص با گستره شدن وظایف حکومت در ارتباط با شهروندان، حکومت در دایره وسیع‌تری از موضوعات اعمال حاکمیت می‌کند. این امر موجب می‌شود در جوامع اسلامی، به تدریج دایره تعارض میان اعمال حاکمیت دولت و دایره اعمال حاکمیت دین، فقه و فقها بیشتر شود. نتیجه این تعارضات در ایران اسلامی، پیروزی انقلاب اسلامی بود. طبیعی است که هر کدام از دو وضعیت جامعه طبیعی و جامعه مدنی و به بیان دیگر، وضعیت پیش از انقلاب، و وضعیت پس از انقلاب، نرم‌افزار و فقه متناسب با خود را نیازمند است. پس از انقلاب تا استقرار انقلاب اسلامی، جامعه انقلاب ایران، همچنان در جامعه مدنی به سر می‌برد. تنها تفاوت مرحله استقرار با مرحله ایجاد، مواجهه انقلاب با مسائل فزونی‌تر و جدی‌تر نسبت به قبل است. این فزونی نیز نرم‌افزار و فقه متناسب با خود را می‌طلبد. پس از جامعه مدنی، نوبت به جامعه جهانی می‌رسد و در آینه جامعه جهانی، انقلاب اسلامی به مرحله توسعه وارد می‌شود. نهاد و نهان جامعه جهانی با جامعه مدنی متفاوت بوده و بالتبع نهاد و نهادن مرحله توسعه انقلاب اسلامی، با مرحله استقرار آن تفاوت خواهد داشت. در این مرحله، نرم‌افزار مربوط به مراحل گذشته فاقد کارآمدی و اثربخشی لازم در جامعه جهانی و مرحله توسعه انقلاب اسلامی خواهد بود (رجحان، ۱۳۹۰، ص ۲۲۴).

مرسوم و متداول است، بلکه ماهیت فقه، ماهیتی واحد و شیوه تفقه، شیوه مرسوم فقها از صدر تا به امروز می‌باشد. گذار از فقه موجود، به فقه حکومتی در گرو عوامل و برنامه‌ریزی حساب شده‌ای است، که در ذیل به‌طور گذرا بدان‌ها اشاره خواهد شد:

۱. برنامه‌ریزی بلند مدت

گذار از «فقه سنتی» به «فقه حکومتی» و همگام‌سازی فقاقت با نیازهای جاری، عرصه حکومت و جامعه اسلامی و جهانی، مسئله‌ای نیست که در کوتاه‌مدت قابل دسترسی باشد. نباید امید کاذب پدید آورد که با یک برنامه کوتاه‌مدت، فقه و فقاقت بتواند مجموعه نیازهای جاری جامعه و نظام را برآورد و به پاسخ‌های عمیق، متقن و کارآمد در معضلات اجتماعی و حکومتی دست یابد (همو، ۷۲/۶/۲۱).

۲. شجاعت و جسارت فقهی

ایجاد تحول در فقه کنونی و گذار از آن به فقه حکومتی، نیاز به فقیهان و دانش‌پژوهان فقهی شجاع دارد؛ کسانی که در عین برخورداری از تسلط فقهی و تدبیر، در گشودن ابواب تازه و نیز ابراز دیدگاه‌های جدید، در کمند احتیاط‌های فردی و یا ملاحظه‌کاری‌های متداول حوزوی نباشند و با بینشی باز و تلاشی فقیهانه، در مسیر استخراج و استنباط احکام الهی گام بردارند و به پیش‌روند دیدگاه‌های خود را هرچند خلاف مشهور، ابراز نمایند و در معرض افکار عموم و نقد و نقادی قرار دهند: آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاقت، لازم است (همو، ۷۴/۹/۱۴). همزمان با پیدایش این روح در فقیهان و فاضلان فقه‌شناس، حوزه نیز می‌بایست شجاعت‌پذیر باشد؛ از شنیدن روش‌ها و حرف‌های نو، احساس دلواپسی نکند؛ به اضطراب و دلواپسی نیفتد و برای صاحبان آرا و دیدگان فقهی جدید، سد و مانع نترشد. موقعیت معنوی آنان را در دامن حوزه مخدوش نگرداند، بلکه می‌بایست فضای حوزه را برای شنیدن و پذیرش حرف‌های نوین فقهی آماده کند. افزون بر آن، خود زمینه‌ساز، طرح و ابراز افکار نوین فقهی را آماده ساخته، از آرا و افکار جدید استقبال و قدردانی نماید (همان).

۳. تحول در نگرش

فقاقت حوزه مبتنی بر مبانی ثابت و محکمی است که تمامی فروع از آن استنباط می‌شود. البته از دیرباز فقها با توجه به شرایط مکانی و زمانی، با نگرش ویژه و اسلوب کاملاً شرعی و عقلی به این

با این رویکرد، باید اساس استنباط مباحث فقهی بر مبنای مسائل اجتماعی و حکومتی باشد تا برون‌داد آن بتواند بیش از پیش در امر حکومت دین بر جامعه کارا و کارآمد باشد. برای نیل به این مهم، اولین گام دگرگونی در نگاه به گستره دین و شرح وظایف آن می‌باشد. اگر نگاه فردگرایانه و اجتماع‌گریز را بتوان به حاشیه راند و نگاه اجتماعی، که مهم‌ترین نمود آن در نگاه سیاسی است، جایگزین آن نمود، گام‌های اساسی پسینی، به استواری پیموده خواهند شد: «ما بایستی این فکر (جدایی دین از سیاست) را در حوزه ریشه‌کن کنیم، به این شکل که هم فقاقت را این‌طور قرار دهیم و هم در عمل این‌گونه باشیم... [یعنی] استنباط فقهی بر اساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد (همان).

ضرورت دگرگونی در نگاه به گستره و کارکرد فقه، آنگاه روشن می‌شود که بدانیم در طول تاریخ، هیچ‌گاه شرایط بسط اجتماعی فقه به وجود نیامده و الزامات زمانه، آن را محدود در فقه فردی قرار داده است. اما با گذار زمان و ایجاد شرایط تاریخی کنونی، نیاز به این دگرگونی بدیهی است: «در تنقیح و تحقیق فقه کنونی ما، روزگاری که این فقه بخواهد نظام جامعه را اداره بکند، پیش‌بینی نشده... شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقه استنباط کنید برای حکومت کردن» (همو، ۶۴/۶/۱۱).

سازوکار دستیابی به فقه حکومتی

فقه شیعه در طول عمر هزار و دویست ساله خود، آثار گران‌بهایی را عرضه داشته و در طول زمان، با تحول و نوآوری‌های فراوانی مواجه بوده است. گرچه فرایند نوآوری و تحول گاه به تندی و گاه به کندی انجام پذیرفته، اما مهم، تداوم این فرایند است: در فقه نوآوری همیشه بوده است، فقهای ما در طول تاریخ هزار و دویست ساله فقاقت استدلالی و اجتهادی، نوآوری داشتند (همو، ۷۶/۴/۲۲). آنچه در این فرایند مورد توجه بوده و دارای اهمیت بوده، این است که سیر این فرایند به‌گونه‌ای نبوده که ماهیت فقه را دگرگون نماید، بلکه تحول و نوآوری در بستر فقاقت و اجتهاد صورت پذیرفته و در حال حاضر نیز می‌بایست تحولات در همین بستر واقع شود. تفقه در دوره جدید. با تفقه در دوره پیش هیچ تفاوتی ندارد؛ بسیاری از مسائل امروز در گذشته وجود نداشته و فقیه مجبور نبوده که آن مسائل را استنباط کند. این با ماهیت تفقه ارتباطی ندارد. امروز هم اگر کسی بخواهد احکام جدید را به دست بیاورد، باید همان کاری را بکند که فقیه پانصد سال پیش انجام می‌داد (همو، ۶۱/۱۰/۴). از این کلام، روشن می‌گردد که تفاوت فقه حکومتی با فقه سنتی، نه تفاوت ماهوی فقه است، بدین معنا که در گذر از فقه سنتی به فقه حکومتی، ماهیت فقه دگرگون گردد و نه تفاوت تفقه، بدین معنا که تفقه در فقه حکومتی غیر از تفقهی باشد که در فقه سنتی،

مبانی رجوع می‌کرده‌اند. با پیچیده شدن مسائل امروزی، چگونگی مراجعه و نوع نگرش به مبانی و روش‌های استنباط زبده‌ای و ویژه‌ای است که فقها امروز از آن برخوردارند و لازم است این نوع نگرش تقویت شود. از این‌رو،

فقیه امروز علاوه بر شرایطی که هزار سال پیش باید یک فقیه می‌داشت، لازم است شرط هوشمندی و هوشیاری و آگاهی از جامعه را داشته باشد و الا اصول و ارکان اجتهاد و تفقه امروز با هزار سال پیش فرقی نکرده، اصول همان اصول است، یعنی یک نوع نگاه به کتاب و سنت لازم است برای فقیه تا بتواند احکام را استنباط کند و اگر نداشته باشد نمی‌تواند استنباط کند (همو، ۱۳۹۰/۴/۶۱).

این امر نیز مستلزم نوعی بازنگری در تمامی ابواب فقهی از طهارت تا دیات است: ما به بازنگری در تمام ابواب و کتب فقهیه احتیاج داریم. شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقهی استنباط کنید برای حکومت کردن. ما می‌خواهیم الان حکومت کنیم بر مبنای فقه اسلام (همو، ۱۳۹۱/۶/۶۱).

۴. تحول در روش و ابداع روش‌های نوین

تلاش فقهی بایستی معطوف به تجدید نظر در روش‌ها و شیوه‌ها باشد. روش‌های متداول فقهی با تمامی اتقان و استواری، تکامل پذیرند و برای گذار از فقه کنونی به مرحله تکاملی (فقه حکومتی) امری ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، روش فقاقت احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو کار بکنند تا بشود کارایی آن را بیشتر کرد... فقه اسلامی اگر بخواهد برای نظام اسلامی پاسخگو و رافع نیاز باشد، باید به شیوه و متد مأمور به خودش مورد بازنگری قرار بگیرد (همو، ۱۳۹۰/۸/۶۴). به‌علاوه، راهگشایی روش‌ها و شیوه‌های نوین، با استعداد وجودی مکتشفان و مخترعان پیوند می‌خورد و توانایی‌های درخوری را طلب می‌کند. همین امر خود مقدمه تحول بنیادین در گستره فقه می‌گردد (همو، ۱۳۹۰/۹/۷۴).

۵. شناخت شرایط و مسائل جامعه

در طول تاریخ، گاه فقهایی بوده‌اند که با توجه به آسیب‌های رویکرد اجتماعی به دین بر این باور بوده‌اند که طلاب و فقها نباید در مسائل اجتماعی دخیل بوده و با دنیای بیرون تعامل داشته باشند. این رویکرد که درصدد رفع آسیب بود نیز با آسیب‌های فراوانی روبه‌روست. «آن فقهی که کار به دنیا ندارد، از اوضاع دنیا خبر ندارد، چگونه می‌تواند برای زندگی انسان‌ها از قرآن و حدیث و متون اسلامی نظام شایسته را استخراج کند؟!» (همو، ۱۳۹۰/۲/۶۷).

۶. تلاش در آفاق و گستره‌های نوین

تکامل فقه و ورود در مرحله تکامل، بایستی تکامل خطی بوده و در رشته‌هایی محدود و دامنه‌هایی خاص، تحقیقات و دقت‌های موشکافانه و ژرف‌کاوانه صورت پذیرد، بلکه می‌بایست در همه زمینه و در آفاق جدید و مناطق کشف نشده و مغفول مانده، جست‌وجو و تحقیقات کارآمد ادامه یابد (همو، ۱۳۹۰/۹/۷۴).

۷. تحول در انتظارات

پس از انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت فقه بر ایران اسلامی، نیازهای روزافزونی در حوزه فقه وارد شده و سطح انتظار پاسخ‌گویی از حوزه اجتهاد از محدوده فقه فردی و عبادی بالا رفته و به سقف مسائل اجتماعی و سیاسی، و بلکه تمام شئون حکومت رسیده است. طبیعتاً فقیهان نیز می‌بایست با عنایت به نوع پرسش‌ها در حوزه‌های نوظهور، به پاسخ اقدام نمایند:

این حرف که با انقلاب ما اسلام یک حیات دوباره‌ای پیدا کرده و آینده بشریت آینده‌ای آمیخته با اسلام و راهنمایی‌های اسلام و نظام اسلامی خواهد بود، این ادعا که ادعای درست و دقیقی هم هست و نشانه‌هایش را داریم مشاهده می‌کنیم، احتیاج به این دارد ما برای استنباط اسلام و فهم اسلام و کار روی اسلام سرمایه‌گذاری بیشتری بکنیم (همو، ۱۳۹۰/۹/۶۳).

انقلاب اسلامی ایران، این فرصت را به فقه شیعه داد که ظرفیت‌های بالقوه خود را به فعلیت برساند و حیثیت‌های اجتماعی خود را به منصفه ظهور برساند:

فقاقت باید به ما، نیازهای امروزمان را پاسخ بدهد؛ ما امروز می‌خواهیم حکومت کنیم. ما می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم، ما می‌خواهیم بخش‌های مختلف این جامعه را اداره کنیم، جواب همه اینها در اسلام هست، بایستی از اسلام استخراج بشود (همو، ۱۳۹۰/۴/۶۶). «فقه استدلالی ما، فقه فردی بود، حالا شده است فقه یک نظام، فقه اداره یک کشور، بلکه فقه اداره دنیا. دعوی ما این است دیگر، ما می‌گوییم با این فقه دنیا را می‌شود اداره کرد دیگر. مخصوص ایران که نیست. (همو، ۱۳۹۰/۳/۷۳).

۸. ایجاد بسترهای مناسب برای پژوهش و عرضه آرای فقهی نوین

تلاش در عرصه تحول فقه و گذار از مرحله تکامل، به فضایی و ایجاد بسترهای مناسب نیازمند است. بایستی با پیشنهادهای کاربردی به سوی آرمان فقه حکومتی گام برداشت و آن را به واقعیت نزدیکتر ساخت و از ایده دور دست به امید در دسترس تبدیل کرد. پیشنهادهای فراوانی در این عرصه از سوی بزرگان، بخصوص مقام معظم رهبری (علیه‌السلام) ارائه شده است. ارائه اجازه اجتهاد به

روشی نوین (همو، ۷۱/۶/۲۹)، برگزاری تریبون‌های آزاد فقهی (همو، ۷۴/۹/۱۴)، راه‌اندازی نشریات و مجلات فقهی (همو، ۷۰/۱۱/۳۰)، افزایش روحیه تحمل مخالف و تحمل آراء شاذ و خلاف مشهور (همو، ۷۳/۶/۲۱)، از جمله این موارد می‌باشند.

۹. رفع توهم بیگانگی فقاقت و سیاست

فقه شیعه به علل گوناگونی در دوران غیبت، با سیاست و حکومت میانه و رابطه‌ای نداشته است و در حیطه استنباط خود نیز از مؤلفه‌های سیاست بهره نمی‌جست. به دنبال آن نیز تفکر جدایی دین و فقاقت از سیاست و حکومت، توسط ایادی استعمار دامن زده می‌شد. اما با ورود به عرصه حاکمیت و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این خلأ در فقه شیعه پر شد. در این حوزه نیز فقه شیعه، رو به تکامل و تحول داشته و به سوی فقه حکومتی در حرکت است. گرچه رگه‌هایی از تفکر سکولار همچنان وجود دارد.

لذا اولین گام ریشه‌کن‌سازی این جرسومه است (همو، ۷۰/۶/۳۱). در عین حال، حرکت به سوی فقه حکومتی نیز در جریان بوده و به مرور تفکر جدایی فقاقت و حکومت را به کنار می‌زند. در واقع، بینش سیاسی و وجهه سیاسی فقه، شاکله اصلی فقاقت را تشکیل می‌دهد: «فقاقت امروز با بینش سیاسی منافاتی ندارد، بلکه پیش سیاسی مکمل و کیفیت بخش آن است (همو، ۶۲/۱/۹). دیگر اینکه، همراهی فقاقت با سیاست در عرصه اجتهاد، جز با تدوین دوباره فقه بر مبنای ایده همسازی فقاقت با سیاست، راه به جایی نبرده و گره‌ای از کار نخواهد گشود (همو، ۷۰/۶/۳۱).

در همین راستا و در تکمیل مباحث فقه حکومتی، می‌بایست به تألیف کتاب‌های مستقل در ابواب گوناگون فقه اجتماعی و سیاسی اقدام کرده و در حوزه سیاست داخلی و خارجی به پرسش‌ها و معضلات پاسخ گفت و احکام متناسب را استنباط نمود: در ارتباط با کشورهای دیگر در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی، احتیاج داریم به کتاب سیاست که در فقه ما وجود ندارد. این کتاب باید در فقه به وجود بیاید (همو، ۶۶/۹/۱۰).

حرکت به سوی فقه حکومتی، در سال‌های اخیر حرکتی هرچند خزنده و آرام داشته، اما همین حرکت آهسته، نوید تدوین نوین فقه شیعه بر اساس ایده اداره حکومت و اجتماع را می‌دهد (همو، ۷۸/۳/۳۱). بدانید! آن فقهی ارزش خواهد داشت، خواهد ماند، خواهد ساخت و اداره خواهد کرد که عالمانه تهیه شود. (همو، ۶۳/۶/۲۵).

نتیجه‌گیری

مدیریت فقهی، الگوی آرمانی مدیریت جامعه در فضای انقلاب اسلامی می‌باشد. فقه شیعی در دوره

اخیر و همگام با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، وارد صحنه مدیریت جامعه گردید. حکومت دینی، با محوریت فقه و کارگزاری فقیه عادل تشکیل شد. با توجه به فرایند تکاملی انقلاب اسلامی و تغییر شرایط، امکانات و نیازهای انقلاب در فرایند تکاملی خود، فقه به‌عنوان نرم‌افزار مدیریتی انقلاب نیز سیری تکاملی داشته است. در دوره ایجاد انقلاب اسلامی، فقه با قالب سنتی و فردی خودمحمور امور بود. در مرحله ایجاد نظام و دولت اسلامی، با یک گام به پیش، وارد مرحله فقه پویا گشت. امروز و در مرحله ایجاد کشور و تمدن اسلامی، نیازمند فقهی جامعه‌گرا و تمدن‌ساز هستیم که بتواند در سطح بین‌المللی و جهانی به تدبیر امور پردازد. فقهی که چنین اوصافی داشته باشد، «فقه حکومتی» است. انقلاب اسلامی برای وصول به اهداف نهایی خود، لاجرم باید به تولید فقه حکومتی پردازد. سازوکار دستیابی به چنین فقهی نیز در گرو استفاده از نقشه راهی است که باید با یک برنامه‌ریزی بلندمدت و با تحول در نوع نگاه به فقه و ارتقای سطح انتظارات از آن و نیز آماده کردن فضای آزاد اندیشه و تحقیقات فقهی در راستای نیازهای جامعه و نظام اسلامی و بررسی مسائل و موضوعات در قالب نسبت حکومت و فرد و نیز جامعه و فرد می‌باشد. به بیان دیگر، نرم‌افزار مرحله نهایی فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، فقه حکومتی می‌باشد که باید برای تولید آن اقدام نماییم.

منابع

- اسلامی، رضا (۱۳۸۷)، اصول فقه حکومتی، قم، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
- ایردهی، سجاد، برداشتی از دیدگاه‌های آیه‌الله‌خامنه‌ای پیرامون فقه سیاسی (تابستان ۱۳۸۹)، حکومت اسلامی، ش ۵۶، ص ۷۱-۹۰.
- امیری، علی‌نقی، «مدیریت اسلامی رویگری فقهی - اجتهادی»، (۱۳۸۸) روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵۸، ص ۱۱-۱۲۷.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ (۱۳۸۲) گستره شریعت، تهران، دفتر نشر معارف.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱) صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سبحانی، جعفر، «تطور فقه نزد شیعه»، (محرم و صفر ۱۴۰۶)، تراثنا، سال اول، ش ۲، ص ۱۵-۳۴.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، مدارا و مدیریت، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۶)، موانع و الزامات مهندسی تمدن اسلامی، قم، فجر ولایت.
- رهدار، احمد، «الگوسازی مدیریت فقهی»، (مهر ۱۳۸۹)، پگاه، ش ۶۷، ص ۵-۸.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۳)، سرآغاز نواندیشی معاصر، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مجتهد شبستری، محمد، «سه گونه دانش در سه قلمرو»، نقد و نظر، ش ۵، ص ۲۹۶-۳۰۰.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی؛ درآمدی بر فقه حکومتی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۶۰، ص ۱۵۵-۱۸۶.
- مشکانی سبزواری؛ (۱۳۹۲)، عباسعلی، فقه حکومتی نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۲، ص ۹۷-۱۱۸.
- مهریزی، مهدی؛ (۱۳۷۶)، فقه حکومتی، مجله نقد و نظر، ش ۱۲، ص ۱۴۱-۱۶۵.